

جنبش کارگری بدون هویت طبقاتی کارگری!

اگر عروج اردوگاه شوروی سابق هویت ضد کار مزدی جنبش کارگری را بمباران کرد، فروپاشی همان اردوگاه به قطب مسلط و درنده سرمایه داری جهانی فرصت داد تا جنبش کارگری جهانی را از هویت کارگر بودن خود ساقط سازد. این شوم ترین و فاجعه بارترین حادثه ای است که رخ داده است. کارگر اروپائی قرن نوزدهم در لحظه، لحظه پیکار خود، خواه پیش از صعود بورژوازی به اریکه قدرت سیاسی، خواه پس از آن، با رجوع نیرومند غرورآمیز به هویت طبقاتی، خویش، به کارگر بودنش، به ضدیت خود با سرمایه داری، زمین را زیر پای بورژوازی می لرزاند. امروز نه فقط در هیچ نقطه کره خاکی شاهد توفش این شعور و ادراک، میان کارگران نیستیم که همه جا رویه باژگون، متضاد و بسیار نفرت بار آن را مشاهده می کنیم. فاتحان بشرستیز جنگ سرد، **ظاهراً** توده کارگر دنیا را قانع نموده اند که عصر وجود طبقات پایان یافته است!! مبارزه طبقاتی توطئه کمونیستها بوده است!! آنها سقوط کردند، اینک همه آدمیزادند!! دنیا به خیر و شر دموکراسی، دیکتاتوری تقسیم شده است!! دموکراسی علاج هر دردی است!!، هر کارگری باید آرمان رهائی خود را به دموکراسی آویزد!!، بساط کارگر بودن، تقابل و تضاد خود با سرمایه دار را برای همیشه جمع کند!!، از ناخن پاتاموی سر دموکراسی خواه گردد!! درفش رهائی آفرین دموکراسی هم در دست بورژوازی است!! آنچه می بینیم تصویر پلید، نفرت بار و انسان آزار استیلای این انگاره های منحط ضد بشری است. در آنچه زیر نام ابتدال آمیز «بهارعربی» اتفاق افتاد، شورش کنندگان همه کارگر بودند، نیروی محرک خروج یکایک آنها از خانه و راه اندازی خیزش خیابانی، گرسنگی، فقر، بی سرپناهی، بی دکتري، بی داروئی، خفقان، ستمکشی مولود سرمایه داری بود، اما آنچه در هیچ کجا ابراز نشد، بر سر هیچ زبانی نیامد، توسط هیچ معترضی فریاد نگرديد، هویت طبقاتی قیام کنندگان، جنس اعتراض، سرشت خواست، ماهیت

کارگران ضد سرمایه داری / مهر ۱۴۰۱



انتظار و چشمداشت های طبقاتی آنان بود!، شیپور پرصدای دموکراسی پرستی بورژوازی مسلط بین المللی و اپوزیسیون های ارتجاعی آویزان به این قطب، سلول، سلول شعور کارگران شورش گر را در کل این کشورها، در خود بلعید، جوید، به هضم رابع راند، این سم شعورکش را به یکایک سلولهای مغز آنها تزریق کرد که شما لشکر جرار دموکراسی هستید!!، کمبود دموکراسی است که شما را به طغیان واداشته و به خیابان آورده است!!، «دموکراسی راه نجات است!! بر بورژوازی دموکرات و آل او صلوات»!! به صدها میلیون کارگر خاورمیانه و شمال افریقا چنین القاء شد، توده کارگر هویت باخته، خودبیگانه، جاهل به هستی اجتماعی خود، منفصل از رویکرد ضد بردگی مزدی، به تمامی این شعبده بازی ها، فریبکاری ها، پاسخ مثبت داد و در مقابل آنچه از شیپورهای تاتار شنید سر تمکین فرود آورد. سرنوشت آنها نیز پیش روی همگان است، نبش قبر ابوبکر بغدادی، اخوان المسلمین، غنوشی، نشاندن آنها بر جای قذافی، مبارک، بن علی، عروج داعش، بوکوحرام، فجر لیبی، جبهه النصره، غرق شدن بیش از پیش در سونامی فلاکت، گرسنگی، بی خانمانی، فرش شدن کف مدیترانه از اجساد کارگران آواره یا فاجعه های هول انگیز انسانی دیگر که نیاز به گفتن نیست. دو سال پیش از این رخداد نیز شاهد وقوع همین فاجعه به شکلی دیگر در جهنم سرمایه داری ایران بودیم، در اینجا هم چند میلیون جوانان خانواده های کارگری زیر فشار مصیبت های آفریده سرمایه داری به خیابان ریختند، اما شعارشان این شد که: «رای من کجاست»!! دموکراسی!! «یا حسین، میرحسین»!! جوانان طبقه کارگر بدبختانه چنین نمودند و با این کارکرد ضربه ای سهمناک بر جنبش روز طبقه خود وارد ساختند. دهها میلیون کارگر شاغل در مراکز کار و تولید، با آنکه، صف مستقل طبقاتی خود را نداشتند، اما میان خواست ها، افق و انتظارات خود با جنبش «یا حسین، میرحسین»!! هم سنخیت و پیوندی احساس نکردند، محصول مستقیم شورش آن شد که در یک جاتوده کارگر درون مراکز، حداقل بر پایه تجارب خودجوش زندگی و مبارزه، به حکم سرمایه ستیزی خودپوی طبقاتی، دلیلی برای پیوستن به شورش روز ندید. در جای دیگر هم فرزندان همین کارگران یا بخش جوانتر طبقه کارگر، بیگانه با هر میزان جهتگیری رادیکال طبقاتی، پیاده نظام سر به زیر و بدون هیچ مزد ارتش تسویه حساب طلبی یک بخش وحوش بورژوازی با بخش دیگر شد. جنبش کارگری ایران در فاصله میان رخداد سیاه ۸۸ تا امروز به گونه غیرقابل انکاری بالیده است، اتکاء کارگران به قدرت خود بیش از پیش شاخ و برگ کشیده است، دخیل بندی آنها به قانون، مبارزه قانونی، نهادهای دولتی وسیعا کاهش یافته است، سرمایه ستیزی خودجوش طبقاتی آنها رشد کرده است، توهمشان به اپوزیسیونهای بورژوازی از راست سلطنت طلب تا چپ «توده ای»، از اصلاح طلب دینی شریک کل قتل عامهای رژیم اسلامی تا لائیک جمهوری خواه افت نموده است، اینها اتفاق افتاده است، اما وقوع این تغییرات، به معنای پالوده شدن شناخت،

شعور، جهتگیری و کارزارهای توده کارگر از راه حلها، الگوها، نقشه عملهای ارتجاع بورژوازی نیست، تفاوت فاحشی است میان بی اعتمادی، حتی نفرت به اصلاح طلبان، سلطنت طلبان، با انفصال ریشه دار آگاهانه از الگوپردازی و دورنماآفرینی بورژوازی، واقعیت این است که توده کارگر، گسست نخستین را به فرجام برده است اما در عرصه دوم، زبون و مقهور باقی مانده است. جنبش جاری تجلی این وضع است. همه کارگرند، جوانان خانواده های کارگری هستند، اما هیچ نشانی از جهتگیری برای تبدیل شدن به یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه داری در میان آنان نیست، نقطه انفجار خیزش، گرسنگی، فقر، فلاکت، ستمکشی، بیحقوقی، بی سرپناهی مولود سرمایه داری است اما آتشفشان مشتعل سرکش در خیابان ها حکایت گسست بنیادی از نقطه احتراق است. هیچ کلامی از هیچ سطح سرمایه ستیزی برهیچ زبانی جاری نیست، هیچ خواست، شعار، سخنی که مبین اعتراض آگاه توده کارگر به شالوده واقعی سیه روزیهایش باشد، شنیده نمی شود. جنبش حاضر البته از سنخ سناریوی سال ۸۸ هم نیست. هیچ میرحسین، خاتمی یا اصلاح طلب شیاد دیگر جرأت ادعای همصدائی با توده خیزش گر ندارد، اگر دست به چنین فریبکاری بزند، سرزنش باران خواهد شد، این تفاوت بالیده است اما فقط تا آنجا که نوعی سرنگونی طلبی توخالی فاقد هر میزان بار ضد سرمایه داری را جایگزین اصلاح طلبی زبوانه و زشت ۸۸ سازد. تمایز بیشتری مشهود نیست و به همین دلیل باز هم کل مراکز کار و تولید در ورطه سکوت فرو خفته است. توده کارگر

برای فرار از این وضعیت،

برای بالندگی رادیکال

خیزش روز، برای غلبه بر

گسیختگی و گسستگی

هولناک جنبش کارگری،

برای هموارسازی راه

گسترش و پیروزی این

جنبش باید دست بر

ریشه گذاریم، در سنگر

واقعی کارزار طبقاتی و

ضد سرمایه داری قرار

گیریم، در کارخانه،

مدرسه، بیمارستان،

دانشگاه، حمل و نقل،

نفت، آب، برق، گاز، در

مراکز کار و خیابان، یک

جنبش طبقاتی واحد

گردیم، برای این کار

مطالبات عاجل ضد

سرمایه داری را میثاق

وحدت و درفش پیکار

متحد سازیم.

شاغل در این مراکز، جنگ علیه آپارتاید وحشیانه جنسیتی، علیه پوشش اجباری، علیه سببیت ها و کشتارهای رژیم را جزء لایتجزای کارزار خود می بیند، اما میان رژیم ستیزی توخالی دموکراتیک خیابانی با خواست ها، دردها، رنجها، گرسنگیها، بی سرپناهی ها و بلیه های آوار بر سرش پیوند چندانی مشاهده نمی کند. این توده چند ده میلیونی که تاریخ چشم انتظار معجزه ناجیان دموکراسی خواه چپ یا راست بوده است، با این پیشینه، فاقد هر مقدار سازمان یافتگی ضد سرمایه داری، هر میزان بضاعت لازم برای میداننداری رادیکال طبقاتی است، در همین راستا احساس استیصال می کند، خود را در شرائطی نمی بیند که وارد یک جنگ دارای چشم انداز پیروزی علیه وضعیت موجود، علیه مصائب ناشی از وجود سرمایه داری، علیه بنیاد بردگی مزدی گردد. این توان را در خود نمی یابد، خیزش در خیابان را هم علاج درد خود نمی بیند، به خیابان می آید، زیرا که فرزندانش در خیابان است، کودکانش آماج گلوله سرمایه اند، سردرگم به صف اعتراض می پیوندند، مخالف شورش جوانانش نیست، با خون خود بر حقانیت، ضرورت، اهمیت، مبرمیت اعتراض آنان مهر تأیید می کوبد، سینه خود را جلو می آرد تا مانع اصابت سرب مذاب سرمایه به قلب این جوانان گردد، تا مرگ خویش را وثیقه زنده ماندن آنها سازد، این کارها را انجام می دهد اما نه خیابان را سنگر اصلی کارزار خود می بیند، نه جنبش جاری را کارزار راستین طبقه خود علیه سیه روزی ها می یابد، نه خود صف مستقل پیکار طبقاتی دارد، نه شورش خیابانی حاضر را در راستای برپائی این صف می بیند، نه خود در تدارک معماری قدرت سازمان یافته، شورائی و ضد سرمایه داری طبقه خویش است، نه نسل جوانتر شورشگرش سمت و سوی دخالت برای گشایش مشکل او را دارند. وضع روز جنبش کارگری، سیمای خیزش حاضر خیابانی این است، وضعی که درناک است. وضعی که تا هست بر جبین این کشتی نور رستگاری نیست، این جنبش با تمامی درخشش های خود در خطر بلعیده شدن توسط اپوزیسیون های قدرت جوی بورژوازی است، کدام اپوزیسیون؟ فرق نمی کند، اگر اصلاح طلبان مطرودند، اگر عقبه وقیح رژیم سابق به اندازه کافی منفورند، اگر جمهوری خواه راست و چپ مهجور و بی تأثیر است، اگر همه اینها واقعیت دارد یک چیز دیگر هم عریان است. مادام که جنبش کارگری خود را سراسری، شورائی، ضد سرمایه داری سازمان نداده است، تا وقتی که توده کارگر دست به کار برپائی این جنبش و این قدرت نیست، هر خیزش کارگری در خطر سقوط به ورطه راه حلها و راهبردهای بورژوازی است. برای فرار از این وضعیت، برای بالندگی رادیکال خیزش روز، برای غلبه بر گسیختگی و گسستگی هولناک جنبش کارگری، برای هموارسازی راه گسترش و پیروزی این جنبش باید دست بر ریشه گذاریم، در سنگر واقعی کارزار طبقاتی و ضد سرمایه داری قرار گیریم، در کارخانه، مدرسه، بیمارستان، دانشگاه، حمل و نقل، نفت، اب، برق، گاز، در مراکز کار و خیابان، یک جنبش طبقاتی واحد گردیم،

برای این کار مطالبات عاجل ضد سرمایه داری را میثاق وحدت و درفش پیکار متحد سازیم. سرنگونی جمهوری اسلامی را جزء جدائی ناپذیر پیکار سراسری ضد سرمایه داری کنیم، حول خواست های فوری دست به دست هم دهیم، شوراها را برپای داریم، یک قدرت متشکل شورائی ضد بردگی مزدی شویم، خواست های فوری ما به شرح زیر است.

۱ - کل خورد و خوراک، پوشاک، مسکن، آب، برق، گاز، دارو، درمان، آموزش، نگهداری کودکان، سالمندان، معلولان از سیطره هر گونه داد و ستد کالائی، پولی سرمایه داری خارج گردد، همه این مایحتاج بدون هیچ قید و شرط در اختیار تمامی آحاد جامعه قرار گیرد.

۲- هر نوع دخالت دولت یا هر نهاد دولتی اعم از سیاسی، نظامی، پلیسی، امنیتی، حقوقی، قضائی، دینی، در هر حوزه زندگی شخصی انسانها و هر شکل محدود سازی آزادی ها یا حقوق اجتماعی افراد توسط نهادهای بالا به طور کامل ممنوع، جرم و مستوجب مجازات اعلام شود.

۳ - هیچ ریال از حاصل کار و تولید طبقه کارگر صرف هزینه های نظامی، انتظامی، امنیتی، پلیسی، حوزه های علمیه، مساجد، حسینیه ها، فعالیتهای ناسیونالیستی، فاشیستی، مذهبی، بحران آفرینی ها و توسعه طلبی های منطقه ای، در یک کلام صرف سرکوب فیزیکی، فکری توده های کارگر ایران، منطقه یا جهان نشود.

۴ - کار خانگی زنان لغو و تا پیش از الغاء کامل، عین اشتغال محسوب شود. هر نوع وابستگی اقتصادی زن به همسر یا کودکان به والدین به طور کامل محو گردد. هر شکل تبعیض جنسیتی جرم محسوب شود و مستوجب مجازات گردد.

۵ - امحاء آلودگی محیط زیست، شرائط کار، مواد غذائی، پوشاک، زمین، دریا، آبهای تحت الارضی و سطح الارضی، از طریق تعطیل کلیه مراکز و حوزه های تولید کننده این آلودگی ها، ممنوعیت استفاده از هر نوع مواد مسموم کننده و بیماری زا، در چرخه تولید، انبارداری، حمل و نقل و پروسه سازمان پذیری سرمایه، یا کاشت، داشت و برداشت محصولات کشاورزی

تحمیل این خواست ها بر طبقه سرمایه دار و رژیم حاکم را موضوع کارزار واقعی جنگ علیه سرمایه داری و دولتش کنیم. سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی سرمایه داری را از سنگر سرمایه ستیز کردن هر مطالبه، هر اعتراض، هر جدال عاجل دنبال نمائیم.